



گلپهار خانم با ۶ بچه، يك چرخ و فلک از همسرش به ارث برد و ۲۶ سال با همين وسیله، چرخ زندگی اش را چرخاند

## چرخ و فلکی «مشهد قلی»

منطقه

۴

حسین برادران فراد خترک دمپایی صورتی به پادارد. ریزریزی می خندد. دندان های جلویی اش افتاده است و وقتی لبخند می زند روسری گل گلی و رنگ و رو رفته اش را جلوی دهانش می گیرد. ۳ پسر قد و نیم قدم در صفا ایستاده اند. با هم می خندند و سر اینکه کدامشان اول سوار شوند هم را هل می دهند. خاله بهار چادرش را به دور کمرش بسته و آن هارا به آرامش دعوت می کند. بچه ها پشت سر هم قطار می شوند و با هیجان سوار چرخ و فلک خاله بهار می شوند. دست های قوی خاله بهار از ظرافت خالی است اما همین دست های مردانه، سال هاست با چرخاندن دسته چرخ و فلک، نان خانواده اش را تأمین می کند. اهالی خیابان شهید علیزاده در محله مشهد قلی اورا به سخت کوشی می شناسند و از او با عنوان شیرزن یاد می کنند. زندگی خاله بهار پیش روی شماس است.

### ● ازدواج در ۱۴ سالگی

گلپهار کافنجی سال ۱۳۳۸ در روستای کافنج شهرستان اسفراین به دنیا می آید و در ۱۴ سالگی با پسر عمویش، حسین قنبر باغی، ازدواج می کند. روستای کافنج، روستای کوچکی در شهرستان اسفراین است. بیشتر ساکنان آن با همدیگر قوم و خویش هستند. ازدواج های فامیلی از گذشته های دور در این روستا مرسوم بود و هنوز هم بیشتر ازدواج های این روستا فامیلی است. گلپهار خانم می گوید: «۱۲ ساله بودم که پدرم مدام از خوبی های پسر برادرش برای من و مادرم تعریف می کرد. حسین پسر عمویم ۲،۳ سالی از من بزرگ تر بود. پسر زبر و زنگ و چشم و دل پاکی بود. هر وقت برای کاری به خانه مامی آمد همان داخل حیاط می ایستاد و از خجالت، دعوت پدرم را قبول نمی کرد و به خانه نمی آمد. ما ۳ خواهر بودیم و چون برادری نداشتیم، پدرم خیلی دوست داشت که حسین دامادش شود. با این ازدواج هم پیوند خانوادگی مان محکم تر می شد و هم پدرم خاطرش جمع بود که پسر برادرش می تواند جای پسر نداشته اش را پر کند.»

یکی دو سال بعد، ازدواج بهار و حسین رسمی می شود: «۱۴ ساله بودم که یک شب حسین به همراه پدر و مادرم برای خواستگاری از من به خانه مان آمدند. البته پدر و عمویم همه حرف هارا از قبل

دلیم برای بچه هایی که پولی نداشتند می سوخت. آن ها را هم مجانی سوار چرخ و فلک می کردم

#مشهد\_قلی\_چرخ\_فلک

